



## اسطوره ماه و مار و رابطه آن دو با باروری در اساطیر ملل

حلیمه میرکازهی نژاد<sup>۱</sup>

دانشگاه سیستان و بلوچستان، mirkazehi.h3531@gmail.com

### چکیده

اساطیر در میان ملل جایگاهی ویژه و خاص دارند در واقع برای پی بردن به ادبیات یک ملت و فرهنگ و اندیشه آن، باید اساطیر آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. اساطیر همواره نزد ملل مقدس بوده‌اند و اسطوره‌هایی که منشأ آفرینش بودند تقدس آن‌ها افزونی می‌یافت و دو اسطوره ماه و مار از این قبیل هستند که در بعضی ملل مانند ایران باستان و بالخصوص ایلامی‌ها و در استرالیا و آفریقا مورد پرستش قرار می‌گرفتند. در بسیاری از ملل چین ژاپن، هند، ایران، آفریقا، استرالیا، آمریکا و بین‌النهرین به اسطوره ماه و مار و رابطه آن دو با باروری اعتقاد داشتند. در میان تمامی اساطیر، اسطوره باروری از پرسامدترین و مهم‌ترین اسطوره‌ها به شمار می‌رود. ماه و مار نامیرا هستند و تجدید حیات می‌کنند و این حیات را به دیگر عناصر جهان منتقل می‌کنند و سبب رشد گیاهان و جانوران می‌شوند و در معنایی فراخ‌تر و بالاتر سبب باروری می‌گردند و این ویژگی خاص آن‌ها در بعضی ملل سبب بر آن شده که به پرستش و ستایش آن‌ها روی آورند. ماه که آفرینش از آن آغاز می‌گردد در ابتدا اوست که سبب به وجود آوردن بشر و سبب رشد نباتات می‌گردد زیرا آب در آن قرار دارد و باران از ماه سرچشمه می‌گیرد و در مقامی دیگر مار نماد و جلوه‌ای از ماه است که از ویژگی‌های ظاهری و باطنی ماه برخوردار است و ژرف ساخت و روستاخت آن به طور کامل شبیه ماه است و شمار حلقه‌ایش به تعداد شب‌هایی است که ماه دیده می‌شود و مانند ماه تجدید حیات می‌کند و سبب باروری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اساطیر، ماه، مار، باروری

### مقدمه

خود را با تصویر بهرام، خدای جنگ و پیروزی تقدیس می‌بخشیدند. در میان تمامی این اساطیر ملل، اسطوره‌های باروری مهم‌ترین و پرسامدترین اساطیرند که رابطه‌ی تمثیلی انسان و طبیعت را بیان می‌کنند. اساطیر باروری تعداد زیادی را به خود اختصاص داده‌اند ماه، گاو، مار را می‌توان نام برد و به اسطوره مار و ماه می‌توان امتیاز ویژه داد زیرا این مار است که نمادی از ماه قرار می‌گیرد و سبب تجدید حیات و باروری می‌شود، همانگونه که ماه تجدید حیات می‌کند و طبیعت را دوباره جانی تازه می‌بخشد و سبب باروری می‌شود. اقوام پیشین در وهله نخست به پرستش ماه و خورشید رسیدند زیرا می‌توانستند با آن‌ها زمان را معین کنند و بسنجند. آن‌ها نخستین پدر و مادر آسمانی بودند. در کهن‌ترین مذاهب هندو نام دیائوس پیتار، یعنی ایزد خورشید بر تعدادی از ایزدان لایزال اساطیری نهادند. قوم مایا که ایزد خورشید را حامی شکارچیان می‌دانستند «تصور می‌کردند که ایزد خورشید همسر ایزد بانوی ماه است (بعضی از ساکنین آمریکای میانه تصور می‌کردند که خورشید پسر ماه است) مایاها علت خسوف و کسوف را دعوی زن و شوهری بین ماه و خورشید می‌دانستند» [2] اما در بین النهرین خدای خورشید نقشی فروتر از خدای ماه دارد. در بسیاری از اقوام به خورشید و ماه اعتقادات مقدسی داشته‌اند مثلاً کورکوه‌های هند هم خود را ثمره وصلت خورشید با ماه می‌دانند. یکی از خدایان هند هم که سوریا نامیده می‌شود و پسر دیائوس است و نام‌های چشم آسمان یا چشم میترا یا وارونا هم خوانده می‌شود که دوربین و جاسوس سراسر جهان است و سواپتری هم مانند سوریاست که به خدایان و آدمیان بی‌مرگی عطا

اساطیر و نمادهای هر جامعه با یکدیگر پیوند خاصی دارند و این پیوند و اشتراک آن‌ها ممکن است به دلیل شرایط جغرافیایی شبیه هم و یا به دلیل داشتن فرهنگ یکسان باشد. انسان‌ها در هر جامعه‌ای با یکدیگر در ارتباطند و در معنای وسیع‌تر با جوامع دیگر نیز در ارتباط قرار می‌گیرند. بسیاری از جوامع باستان دارای اسطوره‌های خاص خودشان بوده‌اند و این اساطیر ایزدان یا گیاهان و حیوانات بوده‌اند. در روم، بین‌النهرین، استرالیا و آفریقا و آمریکای جنوبی و هند و ایران و چین و ژاپن وجود ایزدان اساطیری چشم‌گیر است. در استرالیا گورگورگولی یک قهرمان خورشید است که روان هر مرده را به ذات اعظم می‌شناساند و می‌تواند آن را روانی که راز شناسست معرفی کند و همین باور به خورشید در آفریقا وجود دارد که آن‌ها خورشید را خود ذات اعظمی خواندند و پرستش خورشید در اندونزی نیز معمول بوده است و حتی در شرق جزیره تیمور، خورشید مهم‌ترین خدا تلقی می‌شده است. نام خورشید خدا اوپولو بوده است و حتی بعضی رؤسا و پیشوایان جزیره تیمور خود را پسران خورشید می‌نامیدند. اسطوره‌های دیگری نیز میان هند و ایران مشترک بوده‌اند و ایزدانی شبیه هم داشته‌اند در هند و ایران می‌توان برای نمونه به گراز که در سنگ‌نگاره‌های هر دو قوم یافت می‌شود که در هند این حیوان، نیروی آفرینش است. «گراز سیاه با صد دست به اسم (پراچاپتی) زمین را نگه داشته و تجسمی از وجود جسمانی برهما، رودرآ، ورتیرآ و ایشنو است» [1] این اسطوره در ایران باستان نیز اهمیت داشته زیرا آن را نمادی از ایزد بهرام می‌دانستند و مردم آثار